

محکومیت به اتهام کشیدن بخیه کودک توسط پزشک

سینا رستمی*

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران

«شکافتن بخیه‌های فردی که همان پزشک و کادر درمانی وی را درمان کرده‌اند، خودداری از کمک به مصدومین نیست و رفتار مجرمانه مثبت (فعل) محسوب می‌شود.»

واژگان کلیدی: خودداری از کمک، بخیه‌کشی، مسئولیت پزشک، ایراد جنایت

متن رأی

«در خصوص اتهام آقایان ۱- ک.ط. فرزند جعفر ۳۷ساله، پزشک متخصص طب اورژانس ۲- ج.ا. فرزند براتعلی، ۳۳ ساله، پرستار، دائر بر خودداری از کمک به آسیب دیده حسب انجام وظیفه ۳- م.ف. فرزند نادعلی، ۳۹ ساله، پرستار، دائر بر خودداری از کمک به آسیب دیده حسب انجام وظیفه و تسبیب در ایراد صدمه بدنی موضوع کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب خمینی شهر و شکایت شاکی آقای م.ز. بدین نحو که شاکی با تقدیم شکوائیه‌ای به دادسرا اعلام نموده است بعد از ظهر روز جمعه مورخ ششم آذر ماه سال نود و چهار فرزند پنج

ساله‌ام به نام م در اثر برخورد با شیشه درب اتاق منزل از ناحیه چانه دچار جراحی و بریدگی گردیده او را به اورژانس بیمارستان شهید اشرفی اصفهانی شهر منتقل نمودیم، توسط پزشک متخصص آقای دکتر ک. ط. معاینه و دستور مداوا و بخیه کردن محل جراحی صادر و پرستار مربوطه آقای م. ف. اقدام به بخیه جراحی نمودند. بعد از آن به علت عدم توان مالی در پرداخت هزینه‌های اعلام شده از واحد حسابداری بیمارستان، به سوپروایزر بیمارستان آقای ج. ا. مراجعه نمودیم و ایشان با دستور حذف بخشی از هزینه‌های غیر ضروری و کدهای آن، مبلغ را به یکصد و شش هزار تومان کاهش دادند ولی توان پرداخت آن را هم نداشتیم. در این هنگام آقای دکتر ط. دستور کشیدن بخیه‌ها را به پرستار آقای ف. دادند و پرستار به زور و اجبار فرزندم را روی تخت اورژانس خوابانیده و بخیه‌ها را شکافتند و گفتند برو جایی دیگر زخم را بخیه کن. نظر به کیفیت درخواست صادره و شکایت شاکی و گواهی پزشکی قانونی پیوست پرونده و اظهارات گواهان و پرستاران حاضر در بخش کشیک که بیان داشته‌اند آقای ف. (پرستار) به آقای دکتر ط. گفت: «این خانم [مادر طفل] می‌گوید پول ندارم، بخیه‌های بچه را بکش، حالا بکشم؟ آقای دکتر ط. در حالی که مشغول نوشتن پرونده یک بیمار دیگر بود گفت: حالا که می‌گویدی بکش.» و با توجه به تصاویر و عکس‌های گرفته شده از محل جراحی که نشان دهنده اثرات بخیه‌ها می‌باشد و محتویات فیلم دوربین مدار بسته اورژانس مضبوط در لوح فشرده که زمان خروج مادر طفل از اورژانس در مقابل ایستگاه پرستاری، آقای ف. (پرستار) با حضور پزشک چسب روی زخم را کنار زده و محل جراحی را نشان می‌دهد و مادر طفل اظهار داشت پرستار زخم را کنار زده و محل جراحی را نشان می‌دهد و مادر طفل اظهار داشت پرستار زخم را نشان داد و گفت ببر جایی دیگر بخیه کن و با توجه به مفاد اظهارات مسئول حراست بیمارستان شهید اشرفی و اقرار متهمان مبنی بر خروج طفل از اورژانس بدون مداوای کامل و اینکه جراحی مذکور نیاز به سه یا چهار بخیه داشته است و اظهارات پرستار (آقای م. ف.) که بیان داشته: «دکتر گفت بخیه‌ها را بکشم تا برود پول بیاورد و ... وسط کار از ادامه بخیه

کردن خودداری کردیم» و با التفات به مجموع اوراق پرونده و انکار بلاموثر متهم ردیف اول آقای ک.ط و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده من حیث المجموع بزه معنونه محرز می‌باشد لذا دادگاه با استناد به مواد ۲ و ۱۷ و ۴۴۹ و ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آقای م.ف را به پرداخت نیم درصد دیه کامل بابت ارش آسیب نسج نرم چانه ناشی از باز شدن بخیه در حق آقای م.ز که ظرف یک سال قمری از تاریخ حادثه نسبت به پرداخت آن باید اقدام شود محکوم می‌نماید و با استناد به بند دوم ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۵ و بند «ث» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فقدان سابق کیفری متهمان با یک درجه تخفیف آقایان ک.ط و م.ف هر کدام را به تحمل بیست و چهار ماه حبس تعزیری و آقای ج.ا را به تحمل نه ماه حبس تعزیری و هر سه متهم را از باب مجازات تکمیلی به استناد بند «پ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به منع اشتغال به حرفه‌های پزشکی و پرستاری به مدت یک و نیم سال محکوم می‌نماید. رای صادره حضوری است و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان اصفهان می‌باشد.»

شرح موضوع

کودکی پنج ساله که در اثر برخورد با شیشه از ناحیه چانه دچار جراحت شده به همراه اولیای خود به بیمارستان شهید اشرفی مراجعه می‌کند. بزه‌دیده توسط متخصص معاینه و پزشک معالج دستور به مداوا و بخیه کردن محل جراحت را صادر و پرستار مربوطه اقدام به بخیه کردن می‌نماید. بعد از آن به علت عدم توان مالی در پرداخت هزینه، پزشک معالج دستور کشیدن بخیه‌ها را به پرستار داده و پرستار نیز به زور و اجبار بزه‌دیده را روی تخت اورژانس خوابانیده و بخیه‌ها را می‌شکافد. پس از این واقعه، طفل همراه والدین خود بدون مداوای کامل و در حالی که جراحت مذکور نیاز به سه یا چهار بخیه داشته است، از اورژانس

خارج می‌شود. با شکایت اولیای بزه‌دیده، پرونده در دادگاه کیفری دو شهرستان خمینی شهر مورد رسیدگی قرار گرفته و در نهایت پزشک معالج به تحمل بیست و چهار ماه حبس تعزیری به استناد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی و پرداخت دیه محکوم می‌شود، همچنین یکی از پرستاران به بیست و چهار ماه حبس و پرستار دیگر به تحمل نه ماه حبس تعزیری محکوم می‌شوند. با اعتراض محکوم‌علیه‌م پرونده در دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفت و دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید حبس صادره از سوی دادگاه بدوی برای هر سه متهم این پرونده، نسبت به متهم ردیف اول و دوم شش ماه از بیست و چهار ماه حبس را قابل اجرا دانست و هجده ماه آن را به مدت یک سال تعلیق نمود و درباره متهم ردیف سوم نیز سه ماه از نه ماه حبس وی تأیید و شش ماه دیگر را به مدت یک سال تعلیق کرد.

دستگاه قضایی بر اساس غایت و فلسفه وجودی‌اش مهد، جایگاه عدالت، مرجع حل اختلاف و نزاع میان آحاد مردم، نهاد رسیدگی به تظلمات و شکایات و اختلافات حقوقی است، لذا برای نیل بدین امور می‌بایست، با حفظ استقلال و مبتنی بر اصل بی‌طرفی قضایی به وظایف و تکالیف خویش عمل نماید. اما گاهی بر اساس فضا سازی رسانه‌ای و تهییج افکار عمومی، برخی از آرا و احکام صادره از این نهاد، تحت تاثیر جوسازی رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد. این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در برخی موارد جوسازی رسانه‌ای و خبرهای بیان گردیده از جانب رسانه‌ها و مطبوعات با هدف تهییج افکار عمومی منتشر می‌شوند تا سطح مطالبات عمومی را افزایش دهند. در این پرونده نیز نقش و تاثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی موید این واقعیت می‌باشد که با توجه به افزایش فشار رسانه‌ای و به تبع آن، افزایش مطالبات عمومی مبنی بر محاکمه سخت و شدید مرتکبین پرونده، دادگاه صادرکننده حکم را بر آن داشته که واکنشی شدید را در قبال این عمل مجرمانه اعمال نماید. با قطعی و نهایی شدن محکومیت متهمین و با عنایت به تصمیم قضاات دادگاه تجدیدنظر مبنی بر تعلیق نمودن سه برابر مدت حبس قابل اجرا و اقدام تحسین برانگیز آن‌ها در خصوص الزام

محکومین به خدمت و مداوای رایگان اطفال به مدت چهار ساعت در روز در مدت تعلیق اجرای مجازات، می‌توان اینگونه استنباط نمود که قضات دادگاه تجدیدنظر نیز خود معتقد بودند که میزان مجازاتی که از سوی دادگاه بدوی صادر شده است متاثر از احساسات عمومی و تحت تاثیر رسانه‌ها بوده و اندکی سخت‌گیرانه و مشقت‌آمیز بوده و با اهداف مجازات مغایر می‌باشد، بنابراین، اقدام به تعلیق مدت زیادی از محکومیت حبس نموده‌اند.

مسائل شکلی

دادنامه مطابق با مقررات آیین دادرسی کیفری با ادبیات حقوقی و استفاده از علائم نگارشی مناسب و عدم استفاده از کلمات عام و محاوره‌ای و کلمات اختصاری تنظیم شده است، به گونه‌ای که دارای متن شیوا و روانی است. رای صادره مستدل و مستند به مواد قانونی و تابع اصول حقوقی و رویه قضایی موجود است، اما اگر بخواهیم بر اساس رویه‌های قضایی موجود در خصوص صدور آرا و ایجاد دادنامه‌ها این دادنامه را مورد بررسی شکلی قرار دهیم از جهاتی چند دارای ایرادات شکلی به قرار ذیل است:

۱- مطابق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه با استعانت از خداوند متعال در صورت امکان در همان جلسه پس از ختم رسیدگی مبادرت به انشای رای می‌نماید. به نظر می‌رسد اینکه قاضی حتماً بایستی کلمات استعانت از خداوند متعال را در دادنامه مرقوم نماید، الزامی نیست. اما همان طور که بیان شد این ایراد از حیث رویه موجود گرفته شده است. همچنین، معمولاً از عبارت با تکیه بر شرف و وجدان نیز استفاده می‌شود که آن هم رعایت نشده است.

۲- مطابق با ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، «رای دادگاه باید حداکثر صرف سه روز از تاریخ انشای رای پانویس یا تایپ شود. این رای که دادنامه خوانده می‌شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می‌گردد...»؛ بر این اساس دادنامه منتشر شده فاقد عنوان نام خداوند متعال می‌باشد و با نام خداوند متعال شروع نشده است.

۳- در قسمت‌هایی از دادنامه چند مورد غلط املائی نیز وجود دارد. به عنوان مثال در سطر چهارم دادنامه -«فرزند پنج ساله‌ام بنام ... در اثر ...»- به جای کلمه «به نام» هنگام معرفی بزه‌دیده از کلمه «بنام» استفاده شده که از نظر املائی اشتباه می‌باشد. همچنین در سطر ششم -«... بعد از آن بعلت عدم توان مالی ...»- نیز کلمه «بعلت» را به کار برده است که صحیح آن «به علت» می‌باشد.

۴- بر اساس رویه قضایی موجود، هنگام معرفی طرفین دعوا و متهمین ضمن درج مشخصات طرفین، اتهام‌های یک‌یک متهمان نیز بیان می‌شود، اما در این دادنامه در خصوص متهم ردیف اول عنوان اتهام وی مرقوم نشده است.

مسائل ماهوی

۱- اولین ایراد ماهوی که می‌توان نسبت به رای گرفت این است که جنایت، جرم فعل است نه جرم ناشی از ترک فعل. به دو دلیل:

الف: جنایت، یک امر وجودی است و ترک، یک امر عدمی است و وجود نمی‌تواند از عدم ناشی شود.

ب: امکان استناد نیست، چون وقتی می‌تواند به عامل دیگر استناد داده شود که دخالت آن عامل به نحو مباشرت یا تسبیب باشد در حالی که ترک نه مصداق مباشرت است و نه تسبیب.^۱ بنابراین تنها در صورتی می‌توان به ماده واحده استناد جست که بحثی از جنایات مطرح نباشد، زیرا بنا بر دلایل مطروحه نمی‌توان ترک فعل را جنایت قلمداد نمود. پس به طور کلی دو حالت متصور است، اگر امر اتفاق افتاده را جنایت در نظر بگیریم به هیچ وجه نمی‌توان به ترک فعل استناد نمود، بلکه حداکثر می‌توان این امر را با بحث ترک فعل مسبوق به فعل سابق به فعل درمان، توجیه نمود. اما در این پرونده به ترک فعل توسل شده، پس دیگر نمی‌توان بحثی از جنایت را مطمح نظر قرار داد و حداکثر بایستی فعل مرتکبین را یک

۱. برای مطالعه تفصیلی بنگرید به: صادقی، محمدهادی، جرایم علیه اشخاص، ج ۱۹، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹.

تخلف یا جرمی دانست که مطابق با ماده واحده قابل مجازات است نه جنایت و اگر جنایت نباشد دیگر نمی‌توان بحثی از دیه را بیان نمود.

۲- همان‌طور که در ایراد اول نیز بیان شد، دلیلی وجود ندارد که اتهام متهمان را به صورت ترک فعل در نظر گرفت، بنابراین می‌توان اقدام آن‌ها را مطابق با ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات، ایراد جرح عمدی دانست، زیرا اساس اتهام در پرونده «باز نمودن بخیه‌ها» می‌باشد نه «خودداری از کمک به مصدومین» مطابق با ماده واحده. بر این اساس، عدم اقدام به درمان پس از باز نمودن بخیه‌ها و ترک بیمارستان از سوی آسیب‌دیده بدون درمان کامل، نافی فعل ایراد جرح عمدی پرستار (مباشر) نسبت به بزه‌دیده نمی‌باشد. بنابراین دلایل، در حکم هیچ اشاره‌ای به ایراد جرح عمدی نشده و از این حیث دارای اشکال می‌باشد.

۳- سوال دیگری که مطرح می‌باشد این است که دقیقاً اتهام وارده به پرستار و پزشک چه می‌باشد؟ اتهامات مطروحه در دادنامه «تسبب در ایراد صدمه بدنی» و «خودداری از کمک به آسیب دیده بر حسب انجام وظیفه» می‌باشد. همان‌گونه که از قرائن مشهود است اقدام پزشک تسبب در ایراد صدمه یا جراحات بدنی است و حتی اگر بنابر ملاحظات و به صورت کاملاً سخت‌گیرانه خودداری از بخیه کردن بعد از اقدام به کشیدن را هم مدنظر قرار دهیم، اتهام پرستار مبنی بر مباشرت در ایراد جراحات و صدمه بدنی عمدی بیان نشده است. چگونه ممکن است تسبب در جنایات عمدی یکی از اتهامات باشد اما مباشرت در این امر به عنوان اتهام مطرح نباشد؟

۴- بر اساس مجازات‌های صادر شده در حق متهمان در دادنامه، استنباط می‌شود، اتهام پرستار را که فی‌الواقع متهم به کشیدن بخیه‌ها بوده، تسبب در نظر گرفته که به هیچ عنوان درست نمی‌باشد؛ زیرا پرستار «مباشر» بوده است نه «مسبب». مباشرت عاملی است که قوی‌ترین تاثیر را در وقوع جنایت دارد، یعنی عاملی که مستقیماً موجب جنایت می‌شود. «علت» (مباشرت) امری است که از وجودش وجود معلول و از عدمش عدم معلوم حاصل می‌گردد، اما «مسبب» عاملی است که به طور غیرمستقیم در وقوع جنایت اثر دارد. «سبب» عامل موثری

است که از وجودش وجود معلول لازم نمی‌آید، اما از عدمش عدم معلول لازم می‌آید.^۱ در این پرونده پزشک مسبب و پرستار اقدام کننده، مباشر می‌باشد. به این قضیه می‌توان به نحوی دیگر نگریست، بدین توضیح که در بحث ضمان ناشی از جنایت در این پرونده نمی‌توان به بحث سبب اقوی از مباشر استناد جست، زیرا مطابق با تبصره ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی در موارد مزبور هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است. درست است که این ماده و تبصره‌اش ذیل عنوان فصل دیات می‌باشد اما قرینه‌ای می‌باشد بر این که پرستار مباشر در ایراد جرح عمدی و ضامن دیه است. لذا پزشک سبب ایراد جنایت بوده و نمی‌تواند اقوی از مباشر باشد و ضامن شمرده شود.

بنابراین، اتهام‌های متهمین دائر بر خودداری از کمک به مصدومین بنابر استدلال‌های بالا موجه نمی‌باشند و اتهام پرستار مبنی بر تسبیب نیز درست نیست. جالب این که دادگاه، پرستار را مسئول پرداخت دیه دانسته و او را مسبب در وقوع جرم قلمداد کرده و بر اساس ماده واحده تعزیر نموده است که این ناهماهنگی سوالاتی را در ذهن متبادر می‌سازد که اگر پرستار مسبب بوده چرا مسئول پرداخت دیه شده است؟ در حالی که هیچ ملاکی جهت اقوی بودن تسبیب از مباشر ارائه نشده است. همچنین اگر مسئول پرداخت دیه پرستار است، چرا بر اساس ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین مجازات شده است؟ این امر که وی مسئول پرداخت دیه است حاکی از این واقعیت می‌باشد که او جراحت و آسیبی عمدی به شخص وارد نموده و قابل قصاص کردن نیست، پس می‌توان وی را بابت آن فعل آسیب زنده بر اساس قانون مجازات اسلامی مجازات نمود.

۵- این نکته نیز حائز اهمیت می‌باشد که می‌توان از ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین در قبال مسئولین بیمارستان استفاده نمود، نه جهت مجازات نمودن متهمان؛ زیرا

بر اساس دلایل بیان شده، مفاد پرونده و بنابر اظهارات طرفین، پزشک دستور به بخیه کردن و درمان را داده و پرستار نیز اقدام به درمان نموده و پس از عدم پرداخت پول، مرتکب کشیدن بخیه‌ها شده، پس اقدام آن‌ها ذیل عنوان ماده واحده نمی‌گنجد، اما بر اساس قسمت آخر بند اول ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین که مقرر می‌دارد: «... مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند.» می‌توان برای محکومیت مسئولین بیمارستان بهره برد.

۶- ایراد بعدی در خصوص میزان مجازات تعیین شده از جانب دادگاه می‌باشد. همانطور که در یادداشت نیز مطرح شد نقش رسانه‌ها و افکار عمومی را در صدور چنین مجازات سنگینی در حق متهمان نمی‌توان نادیده انگاشت، اما در کنار این عامل می‌توان عواملی چند را نیز در نظر گرفت که با بررسی این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که میزان مجازات تعیین شده مقداری بیش از حد معمول سخت‌گیرانه می‌باشد. هرچند بیمارستان شهید اشرفی خمینی شهر، بیمارستانی دولتی بوده، اما بر اساس اطلاعات کسب شده داروخانه این بیمارستان به بخش خصوصی واگذار گردیده که شاید علت بالا بودن هزینه چهار عدد بخیه همین امر بوده است. همچنین مطابق با مفاد پرونده اظهار نظر مادر بزه‌دیده که بیان نموده «پول نداریم اگر می‌خواهی بخیه‌ها را بکش» نیز در ارتکاب بزه صورت گرفته بی‌تاثیر نبوده است. این نکات از این حیث مطمح نظر می‌باشد که قاضی پرونده با مدنظر قرار دادن این قضایا و با توجه به بحث‌های مطرح شده در بزه‌شناسی اولیه که مبنی بر نقش بزه دیده در ارتکاب جرم می‌باشد و با تأکید بر استقلال قضایی و عدم تاثیر از رسانه‌ها مبادرت به صدور حکم مقتضی نماید؛ زیرا این عوامل در ارتکاب بزه بی‌تاثیر نبوده‌اند.

۷- اگرچه دادگاه تجدیدنظر محکومیت به حبس را تأیید نمود و سه برابر میزان حبس قابل اجرا را تعلیق کرد و اندکی از محکومیت سنگین محکومان کاسته شد اما چنان که از قرائن و شواهد پیداست، دادگاه تجدیدنظر نیز با تأیید رای دادگاه بدوی نسبت به استناد این

دادگاه به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین و جنایت ناشی از ترک فعل صحنه گذاشته است. همانگونه که در ایرادات ماهوی بیان شد، صرف نظر از امکان وقوع جنایت از طریق ترک فعل، این ابهام و سوال همچنان باقی است که چگونه کشیدن بخیه از طریق فعل مثبت موجب استناد به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین شده و در کنار این استناد به ماده واحده حکم به پرداخت دیه نیز صادر شده است؟ در حالی که حکم به پرداخت دیه خود دلالت بر ایراد جنایت داشته و مستند کردن مجازات به ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین قابل توجیه نمی‌باشد، ایرادی که در دادگاه تجدیدنظر نیز از دیدگان قضات این دادگاه مغفول ماند